

ماهیت دیه در فقه اسلامی

The nature Blood money in Islamic jurisprudence

نویسندگان:

- لیلا موذنی – کارشناس ارشد حقوق جزا – فارغ التحصیل دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود
- دکتر حسین میری – استادیار دانشگاه آزاد اسلامی گنبد کاوس

چکیده:

بحث دیه با توجه به موضوعیت تاریخی خود، از موارد مهمی است که ماهیت آن همواره محل مناقشه و اختلاف نظر فقها و حقوق دانان بوده است. در بررسی تطبیقی ماهیت دیه از منظر فقه (شیعه و اهل سنت) درباره ماهیت دیه، سه قول وجود دارد:

1) ماهیت جزایی

2) ماهیت جبرانی

3) ماهیت دوگانه

در نوشتار حاضر، ضمن مطالعه اسنادی و بررسی درکتاب فقههای متاخر و متقدم و بررسی تطبیقی دیدگاه های اندیشمندان مذاهب مختلف اسلامی ، از منظر فقهی و حقوقی، استدلالهای قائلین هر سه دیدگاه در بوته نقد و بررسی قرار گرفته است. در خاتمه نیز به جمع بندی نهایی از مباحث پیشین پرداخته و به این نتیجه رسیده که دیدگاه سوم (نظریه تلفیقی) نسبت به دو دیدگاه دیگر از قوت و اعتبار بیشتری برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: دیه ، فقه ، مجازات ، ماهیت دیه ،



عنوان مقاله : ماهیت دیه در فقه اسلامی

The nature Blood money in Islamic jurisprudence

مقدمه:

بی تردید یکی از مهمترین زیر ساخت های جامعه بشری ، فارغ از اعتقادات دینی و شرایط زیست محیطی ، لزوم تدوین و نگارش قوانینی است که شاکله امنیت و آرامش جامعه را حفظ کرده و قادر به صیانت از سرمایه های فردی و ملی ، اجتماعی ، فرهنگی ، اقتصادی و حتی محیط زیست باشد. به گونه ای که این قانون پیش از توان مجازات خاطیان و متعرضین به حدود دیگران ، قابلیت باز دارندگی و پیشگیری از وقوع جرم نیز داشته باشد مضاف بر آن که حتی بتواند جبران خسارت وارده بر آسیب دیدگان و آرامش خاطر آنان را فراهم سازد .

یکی از مباحث پر توجه در احکام و قوانین کیفری جمهوری اسلامی ایران که براساس مبانی معارف دینی و احکام الهی و سنت و سیره رسول گرامی اسلام (ص) تدوین شده و در محاکم سراسر کشور در حال اجراست قانون دیه است . بدون شک احکام دین اسلام که برگرفته از کلام خداست کامل ترین قوانین مرتبط با مجازات و مقابله با جنایت و قتل را دارد .

دیه یکی از مهم ترین احکام و موضوع های بحث برانگیز در فقه و حقوق اسلامی است که از جنبه های گوناگون، مورد توجه صاحب نظران، فقیهان، مفسران و حقوقدانان اسلامی قرار گرفته است. جنبه هایی همچون :

- کیفیت تشریع دیه (تأسیسی یا امضایی)،
- قابلیت معادل سازی دیه
- قابلیت تعیینی یا تخییری بودن آن
- تاثیر عمد و یا غیر عمدی بودن جرم و اقسام آن در مقدار دیه،
- تفاوت تقویمی نرخ دیه در ماه های سال
- دیه زن و حکمت تنصیف دیه زن نسبت به مرد
- مقدار دیه ذمی و کافر

اما موضوع این مقاله، بررسی مفهوم و ماهیت دیه از منظر فقه و حقوق اسلامی است.

بدیهی است که این بحث، علاوه بر نتیجه علمی، یقیناً ثمره عملی و اجرایی نیز با خود خواهد داشت . در باره دیه مباحث مختلفی مطرح شده که هر کدام نیاز به بررسی جامعی دارد اما آنچه که واضح و مبرهن است اصل مشروعیت دیه است که از مسلمات و ضروریات مذاهب اسلامی بشمار رفته و متاثر از قرآن کریم و بیانات فقهای فریقین است.

پیشینه بحث:

اصل دیه از جمله احکامی است که پس از پیروزی انقلاب و تدوین قوانین قضائی بر اساس دستورات دینی و نصوص صریح قرآن کریم ، جزو مباحث پر توجه صاحب نظران فقه و حقوق اسلامی بوده است. در حالی که از اقبال کمتری در آثار قدما و متأخران فقیهان شیعه، برخوردار بوده است و یا با صراحت درباره آن اظهار نظری نکرده اند. با این حال می توان دیدگاه برخی از آنان مانند شهید اول و فخرالمحققین را از مباحث دیگرشان استنباط کرد. البته بر خلاف فقهای گذشته شیعه، پاره ای از معاصران به روشنی درباره ماهیت دیه، ابراز رأی نموده و آن را جبرانی یا توأمان جبرانی و جزایی انگاشته اند.



فقیهان اهل سنت مانند شمس‌الدین سرخسی⁽¹⁾، عبدالله بن قدامه⁽²⁾ هم با صراحت اظهار نظر کرده و ماهیت دیه در قتل خطایی را صرفاً جبرانی دانسته‌اند. حقوقدانان معاصر ایران نیز عمدتاً دیه را از مجازات‌های مالی یا نقدی تلقی کرده‌اند، ولی بسیاری از حقوقدانان معاصر عرب مانند عبدالقادر عوده⁽³⁾ و احمد فتحی بهنسی⁽⁴⁾ به ماهیت دوگانه متمایل شده‌اند.

تلاش می‌شود تا این مقاله نسبت به سایر آثار، حداقل دارای دو ویژگی برجسته باشد مثلاً:

1- نگاه جامع به اصل موضوع داشته باشد: یعنی در عین اختصار، به طور مقایسه‌ای به آرای فقیهان و حقوقدانان شیعه و هم به آرای فقیهان و حقوقدانان اهل سنت پرداخته است.

2- تلاش بر ارائه نظریه جدیدی درباره ماهیت دیه و اهتمام در حد ظرفیت مقاله به ادله اثباتی آن است که دارای ثمره‌های علمی و عملی متفاوتی با اقوال دیگر است.

کلام اول- دیه و تاریخچه آن در گذر زمان:

پیش از ورود به بحث ماهیت دیه، بررسی مفهوم‌شناسی و پیشینه‌شناسی دیه، تصویر روشن‌تری از موضوع را بیان می‌کند. از این رو، تمرکز بر تبیین سه مفهوم، سودمند است.

1- تعریف ساده دیه:

اگر انسانی در مناقشه به عمد یا غیر عمد هم نوع خود را به قتل برساند و یا جراحتی بر او وارد سازد که سبب قطع و یا نقص و جراحت در یکی از اعضای بدن او شود از نظر شرع اسلام باید به مضروب و یا وراث قانونی او مبلغ مشخصی را طبق قانون پرداخت کند که به آن دیه می‌گویند.

در فقه اسلامی برای هر نوع آسیبی که به شخص وارد می‌شود مقدار معینی جریمه یا دیه تعیین شده است و در مواردی که برای جراحات وارده، منابع فقهی دیه تعیین نکرده به فرد مجروح و آسیب دید ه مالی به عنوان ارش پرداخت می‌گردد.

گاهی شکل جراحت به گونه‌ای است که ظاهر عضو آسیبی ندیده اما توان خود مانند بویائی و یا شنوائی را از دست داده در این حالت نیز به فرد آسیب دیده مالی تعلق می‌گیرد.

2- دیه در بیان فقه و فقها:

فقیهان اسلام با عبارات و واژگان نزدیک به هم، تعاریف گوناگونی از دیه بیان کرده‌اند. بسیاری از فقیهان مکتب اهل بیت(ع) به‌ویژه فقیهان متأخر، در واژگان مشترکی، دیه را چنین تعریف کرده‌اند:

دیه، مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا پایین‌تر از نفس انسان آزاد واجب می‌شود. دیه، در برابر ارش است؛ زیرا دیه، مختص به موردی است که دارای مقدار معین شرعی باشد، اما ارش در اصطلاح "به مالی گفته می‌شود که به جای نقصان مالی یا بدنی وارد شده، گرفته می‌شود و دارای مقدار شرعی نباشد"



با این حال، مراد از عنوان دیات در کتاب‌های فقهی، شامل دیه و ارش، هر دو، می‌شود.

آشکار است که تعریف مشهور فقیهان از دیه، خالی از کاستی و برکنار از مناقشه نیست؛ از این رو، باید دانست که از نظر واژگانی، دیه مالی است که درباره کشته‌شده به ناحق پرداخت می‌شود و از حیث اصطلاح، غرامت مالی دارای مقدار شرعی است که در اثر تعدی بر انسانی که شرعاً مستحق تعدی نیست، به صاحب حق، پرداخت می‌شود؛ و بدین سان میان معنای لغوی و اصطلاحی آن، تناسب مشهودی وجود دارد.

3- گذر تاریخی و سابقه دیه :

عبارت دیه در متن قرآن کریم فقط یک بار در سوره نساء آیه 99 به کار رفته است و دلیل اعتبار و مشروعیت آن، علاوه بر اجماع فقیهان، کتاب شریف و سنت قطعی است. این کلمه در سابقه تاریخ دینی خود، پیشینه جالبی دارد؛ زیرا مطابق آنچه که از احادیث و کتب تفسیر به دست ما رسیده است، در شرایع سابق، در باب قتل عمد، دیه وجود نداشته است؛ یهودیان و پیروان تورات در صورت ارتکاب قتل عمد، محکوم به قصاص بوده‌اند و عفو و اغماضی درباره آنان اعمال نمی‌شد؛ اما مسیحیان و پیروان انجیل در صورت ارتکاب قتل عمد، ملزم به عفو و بخشش بوده و حق قصاص نداشته‌اند؛ ولی در شریعت نبوی اسلام به اولیای دم مقتول، رخصت داده شد که میان سه امر، یکی را برگزینند؛ قصاص، دیه یا عفو بدون دیه چنان که در روایتی از رسول خدا(ص) آمده است:

"ان احبوا قادوا و ان احبوا وادوا" یعنی اگر اولیای دم مقتول، مایلند، قصاص کنند و اگر مایلند، دیه بگیرند.

در دوران جاهلیت پیش از اسلام نیز دیه وجود داشت؛ آن‌سان که وقتی بعد از اسلام، مردی از قبیله بنی‌نضیر، مردی از قبیله بنی‌قریظه را کشت و محاکمه را نزد رسول خدا(ص) آوردند، مرد نضیری گفت: ما در دوران جاهلیت به این‌ها دیه می‌پرداختیم و اکنون نیز دیه می‌پردازیم

حتی در آن دوران، مقدار دیه نیز معلوم بوده است؛ چه این که روایت شده که دیه در جاهلیت، صد شتر بود و پس از آن، رسول خدا(ص) همان را تقریر نموده است .

در شأن نزول و علت این که مقدار دیه در جاهلیت صد شتر بوده، نوشته‌اند: عبدالمطلب نذر کرد، در صورتی که خداوند کندن چاه زمزم را بر وی آسان سازد یا فرزندانش را به ده تن برساند، یکی از آنان را قربانی کند، زمانی که خواسته وی برآورده گردید و قرعه به نام عبدالله زده شد، عبدالمطلب، به جای او، صد شتر را قربانی کرد؛ و بدین علت، سنت بر این قرار گرفت که دیه، معادل صد شتر باشد پس از آن، این سنت در اسلام تأیید شد و دیه برابر با صد شتر محاسبه گردید. بنابراین دیه را می‌توان از احکام امضایی اسلام دانست که در دوران جاهلیت نیز وجود داشته است.

کلام دوم؛ فلسفه پرداخت دیه (مجازات مجرم یا جبران خسارت)



دیه انسان، خون‌بهای او نیست و خون‌بهای واقعی انسان، در محاسبه نمی‌گنجد؛ زیرا از نظر قرآن مجید، قتل یک نفر برابر قتل همه انسان‌ها است (سوره مائده آیه 32) و بهای خون همه انسان‌های عالم، قابل اندازه‌گیری نیست. حال این سؤال پیش می‌آید که اگر دیه را خون‌بها ندانیم، پس دیه دارای چه ماهیت و جایگاهی در فقه و حقوق اسلامی است؟

طبق تحقیقات انجام شده، فقیهان شیعه، جز پاره‌ای از معاصران، با صراحت درباره ماهیت دیه سخنی نگفته‌اند، لکن بسیاری از فقیهان مذاهب چهارگانه اهل سنت در این باره ابراز رأی نموده‌اند. با این حال باید گفت که فقیهان و حقوقدانان اسلامی، درباره ماهیت دیه و این که این ماهیت، جزایی است یا جبرانی، اتفاق نظر ندارند؛ و در مجموع، سه قول، در این باره وجود دارد.

قول اول: ماهیت مجازاتی دیه:

طبق این قول، که عمدتاً در دوران معاصر از آن جانبداری شده، دیه، نوعی مجازات برای جانی است که به صورت جرمه مالی، تبلور یافته است.

آیت الله شهید مرتضی مطهری (5)، بدون آن که بین دیه در قتل خطایی، شبه‌عمد و قتل عمد - در صورت مصالحه بر دیه - تفاوتی قائل شوند، از ماهیت جزایی داشتن دیه دفاع نموده، در بیان آن می‌گوید:

"دیه نیز مانند قصاص، در مورد جنایات است و مانند قصاص، حقی است برای مجنی‌علیه و یا ورثه او بر جانی با این تفاوت که قصاص، نوعی معامله به مثل است؛ ولی دیه، جرمه مالی است"

بسیاری از حقوقدانان معاصر ایرانی که در باب حقوق جزای عمومی صاحب‌نظر و دارای تألیفند، دیه را از مجازات‌های مالی یا نقدی می‌دانند، اما درباره این که چرا دیه از اقسام مجازات است، دلیلی بیان نکرده‌اند و تنها به موارد و مصادیق دیه پرداخته‌اند که در این جا به ذکر سه تعریف زیر از آن‌ها بسنده می‌شود.

تعریف اول:

دیه مال یا وجهی است که مجرم و در بعضی از موارد اقوام و یا کسان مجرم و یا حتی حاکم شرع، در ازای جرایم و جنایات وارد بر مجنی‌علیه یا ورثه او می‌پردازند.

تعریف دوم:

دیه به مجازات‌های مالی یا نقدی اطلاق می‌شود که در سه مورد باید پرداخت گردد.

(الف) - وقتی طرفین توافق کنند که مجرم به جای تحمل مجازات قصاص، به مجنی‌علیه دیه بپردازد؛

(ب) - وقتی که در اجرای حکم قصاص، رعایت تساوی و تناسب میان مجازات و جرم ارتكابی ممکن نباشد، مثلاً مجرم فوت کرده باشد یا فاقد عضوی باشد که در بدن مجنی‌علیه مصدوم یا مجروح کرده و یا از لحاظ درجه و اعتبار، بالاتر از مجنی‌علیه قرار گرفته باشد که در این صورت نیز اجرای اصل قصاص، عملی نیست...

(ج) - در مواردی که قتل یا ضرب و جرح غیرعمدی یا خطائی باشد که باز به جای اجرای مجازات قصاص، دیه پرداخت می‌گردد



تعریف سوم:

دیه، کیفری است نقدی که در هر یک از سه مورد ذیل، از مجرم به نفع مجنی‌علیه یا قائم مقام قانونی او گرفته می‌شود:

- 1 - در صورت تراضی مجنی‌علیه (یا قائم مقام قانونی او) و مجرم که به جای قصاص، دیه داده شود.
- 2 - در صورتی که رعایت شباهت مجازات با جرم، مقدور نباشد؛ چنان که اگر بر اثر جرم، استخوان جابه‌جا شود، قصاص مقدور نیست...

- 3 - در موردی که قانون، حکم به دیه کند؛ مانند قتل فرزند به دست پدر

ملاحظه می‌کنید حقوقدانان یادشده در این سه تعریف، ماهیت دیه را مجازاتی می‌دانند و تنها به ذکر موارد پرداخت‌کنندگان دیه یا مصادیق پرداخت دیه، اهتمام ورزیده‌اند؛ اما در این میان، یکی از صاحب‌نظران حقوق جزا (ایرج گلدوزیان)، با این که در کتاب "حقوق جزای عمومی ایران" (6) ماهیت دیه را مجازاتی دانسته و به‌خوبی تاربخچه و پیشینه آن را نیز بیان کرده، در کتاب دیگرش "بایسته‌های حقوق جزای عمومی" (7)، پس از نقل موادی از قانون مجازات اسلامی، به رد این نظریه پرداخته و ماهیت دیه را جبرانی شناسانده است. ابتدا به نقل هر دو متن و سپس به ملاحظه‌ای که بر ادعای دوم وی وارد است، می‌پردازیم:

وی در متن اول می‌گوید:

"در جریان تکامل نظام اجتماعی روم و ژرمن، نظم جدید و قانون تازه‌ای به وجود آمد تا در مواردی که اجرای دقیق قصاص (مثل زخم زدن به دیگری به میزانی که زخم وارد کرده است) تا حدی مشکل می‌شد، طریقه جدیدی به مورد اجرا گذارده شود، بدین ترتیب که بزهکاران در قبال خسارات و لطامات وارده به جای قصاص، تاوان نقدی یا جنسی به زیان‌دیدگان بپردازند. این روش موجب شد که تا حدی از میزان کیفرهای قصاص اجتماع آن روز، کاسته شود.

در مقدار پرداخت دیه و تاوان نقدی یا جنسی، در ابتدا دولت مداخله‌ای نداشت و میزان آن به اختیار طرفین بود. به تدریج دولت تکامل یافت و برای دیه، تعرفه‌ای تعیین و جانی ملزم به تأدیه مبلغ تعیین‌شده از طرف دولت به زیان‌دیده از جرم گردید. سیستم قضایی قصاص و دیات درباره جرایم علیه جان اشخاص، در برخی از کشورهای اسلامی تا عصر حاضر ادامه دارد"

همو در متن دوم می‌نویسد:

در ماده 10 قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب 1361 از دیه به عنوان "جزای مالی" نام برده شده است؛ ولی قانون مجازات اسلامی مصوب 1370 در ماده 15 خود، به ماهیت دین بودن دیه توجه و آن را صرفاً مالی دانسته که از طرف شارع برای جنایت معین شده است. بنابراین چنانچه محکوم‌علیه فوت شود، دیه ساقط نشده و از ورثه محکوم‌علیه قابل مطالبه و یا دارایی وی استیفا می‌شود. در حالی که اگر دیه مجازات بود، با فوت محکوم‌علیه، اجرای مجازات ساقط می‌شد. مع هذا دیه از امتیازاتی که برای مجازات شناخته شده نیز برخوردار است. درخواست ضرر و زیان ناشی از جرم، مستلزم پرداخت هزینه دادرسی است؛ ولی درباره دیه، هرگاه شاکی مطالبه دیه نماید، هزینه دادرسی از وی مطالبه نمی‌شود.

وجه ضعف تحلیل و استدلال در متن فوق پنهان نیست؛ زیرا:



اولاً - در ماده 12 قانون مجازات اسلامی مصوب سال 1370 که ناقد یادشده به ماده 15 آن برای ماهیت جبران مالی داشتن دیه تمسک کرده، با صراحت دیه را یکی از پنج مجازات مقرر در قانون مجازات اسلامی برشمرده است بنابراین قانون‌گذار، ماهیت دیه را جزایی دانسته؛ نه جبرانی!

ثانیاً - در همین ماده 15 هم، دیه مالی از طرف شارع برای جنایت تعیین شده، تعریف گردیده است. بنابراین واژه جنایت در تعریف دیه، اخذ شده و با این وصف، جنایت جزو مقوم تعریف است. از این رو، دیه نمی‌تواند دارای ماهیت جبرانی تلقی گردد.

ثالثاً - این‌که حقوقدان مذکور می‌گوید "اگر دیه مجازات بود با فوت محکوم‌علیه اجرای مجازات ساقط می‌شد"، درست نیست؛ زیرا دیه در این‌جا جریمه مالی است که به مال میت تعلق گرفته و جزو دیون او شده است؛ از این رو، با مرگش نیز ساقط نمی‌شود و مقدم بر سایر دیون وی است. این‌که ساقط نمی‌شود، به دلیل عدم مجازات بودن دیه نیست، بلکه به دلیل ماهیت مالی داشتن آن است؛ کما این‌که سایر جرایم مالی نیز چنین‌اند.

به هر روی، علاوه بر حقوقدانان معاصر ایرانی که دیه را دارای ماهیت جزایی می‌دانند، عبدالقادر عوده از حقوقدانان معاصر عرب نیز در کتاب "التشريع الجنائي الاسلامي" (رجوع 3) دیه را یکی از مجازات‌های مقرر در شریعت اسلامی معرفی کرده، آن را دارای ماهیت جزایی می‌داند.

قول دوم: ماهیت جبرانی دیه :

طبق این قول، دیه، جبران خسارت اقتصادی وارده بر مجنی‌علیه است. از قدما و متأخران فقیهان شیعه، با صراحت، مطلبی در این باره بیان نشده است؛ اما می‌توان به نوعی، از کلمات برخی از آنان استنباط کرد که به این قول معتقد بوده‌اند؛ مثلاً شهید اول در کتاب "القواعد و الفوائد" (8) می‌گوید:

تقسیم‌بندی احکام پنج‌گانه (واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح) در قتل نیز جاری می‌شود... لکن قتل خطایی به هیچ کدام از احکام پنج‌گانه متصف نمی‌شود؛ زیرا قتل خطایی، مقصود جانی نبوده است.

می‌توان از کلام شهید اول که قتل خطایی را غیرمقصود و بیرون از دایره احکام پنج‌گانه تکلیفی می‌داند، برداشت کرد که ماهیت دیه در چنین قتلی، نمی‌تواند مجازات تلقی شود؛ زیرا مجازات بر فعلی، مستلزم آن است که یا آن فعل حرام باشد و اتیان گردد یا واجب باشد و ترک شود؛ و فعلی که نه واجب است و نه حرام، دلیلی بر عقوبت بر آن وجود ندارد!

فخرالمحققین، فرزند علامه حلی (9)، نیز در بحث جریان حد زنا بر مجنون می‌نویسد:

فقیهان شیعه اختلاف کرده‌اند در اجرای حد بر مجنون زمانی که مرتکب زنا شود... شیخان (مفید 10 و طوسی 11)، ابن‌براج و شیخ صدوق (12) قائل به جریان حد هستند؛ ولی سلار، ابن‌ادریس و مصنف، علامه حلی (13) قائل به عدم جریان حدند. همین قول نزد ما صحیح است، زیرا حد، مجازات است و سبب مجازات هم حرام بودن (عملی) است که نسبت به مجنون منتفی است، برای این‌که حرمت، حکم تکلیفی است و به هیچ وجه تکلیف، متوجه مجنون نیست.

از این سخنان می‌توان قاعده‌ای کلی استنباط کرد که سبب مجازات، حرام بودن فعل است؛ و چون در قتل خطایی، فعل حرامی اتیان نشده، بنابراین مجازاتی هم متوجه آن نیست و ماهیت قتل خطایی، جبرانی است.

برخی از علمای معاصر شیعه نیز با صراحت به ماهیت جبرانی دیه معتقد هستند.



آیت‌الله منتظری (14) در بیان این نظریه می‌نویسد:

دیه، دارای اهداف متعددی می‌باشد؛ از قبیل جبران خسارت وارده و نیز پیشگیری از رفتارهایی که منجر به آسیب و زیان به دیگران می‌شود؛ و در همه موارد، جنبه کیفری ندارد بلکه نوعاً جنبه جبرانی دارد؛ زیرا کیفر در موارد ارتکاب گناه جنایت عمدی است، در حالی که در جنایت خطایی محض، که هیچ‌گونه گناهی صورت نگرفته نیز دیه ثابت است.

آیت‌الله مرعشی شوشتری (15) هم در این باره می‌گوید:

در روایت‌های وارده در دیات نیز ذکری از دیه به عنوان مجازات، مطرح نگردیده است. بلکه از آن‌ها استفاده می‌شود که دیه برای جبران ضرر و زیان‌های بدنی، تعیین شده است.

بسیاری از فقیهان اهل سنت نیز با صراحت، ماهیت دیه در قتل خطایی را جبرانی دانسته‌اند؛ مثلاً شمس‌الدین سرخسی (رجوع 1)، از فقیهان حنفی، ماهیت دیه را در قتل خطایی، صرفاً جبران خسارت مالی دانسته و بعد جزایی آن را رد نموده، می‌گوید:

بی‌شک، خطا موجب عذر است؛ اما عذر جانی، حرمت جان مقتول را از بین نمی‌برد و تنها مانع مجازات او می‌شود. از این رو، شرع به جهت جلوگیری از پایمال شدن خون مقتول، دیه را واجب نموده است.

عبدالله بن قدامه (رجوع به 2)، از فقیهان برجسته حنبلی نیز ماهیت دیه را جبرانی تلقی نموده، در تفاوت بین کفاره و دیه می‌نویسد:

همانا کفاره برای پوشاندن گناه جانی تشریع گردیده و با انجام دادن دیگری، گناه جانی پوشیده نمی‌شود و این با دیه متفاوت است؛ زیرا دیه برای جبران خسارت ناشی از جنایت، تشریع شده است و این غرض به هر گونه‌ای و توسط هر کسی قابل حصول است.

محمدبن عبدالله معروف به ابن‌عربی (16)، از مفسران و فقهای بنام مالکی هم با صراحت بیش‌تری ماهیت دیه در قتل خطایی را تنها جبران خسارت، معرفی کرده، می‌گوید:

خداوند دیه را در قتل خطایی برای جبران خسارت ناشی از فعل جانی واجب کرده است کما این که قصاص را برای جلوگیری از ارتکاب قتل، واجب نموده است؛ و دیه را بر عاقله قرار داده برای مدارا با جانی مرتکب خطا؛ و این، دلیل بر آن است که قاتل خاطی، مرتکب گناه و فعل حرامی نشده است.

ادله ماهیت جبرانی

برخی از کسانی که ماهیت دیه را تنها جبران خسارت مالی و اقتصادی می‌دانند، برای اثبات مدعای خویش، به ادله‌ای تمسک جسته‌اند که مهم‌ترین آن‌ها دو فراز و عبارت قرآنی است که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود:

1- آیه 92 سوره نساء:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةً وَ دِيَةٌ مَسْلَمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا...



هیچ فرد بالیامانی، مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر این که این کار از روی خطا و اشتباه از او سر زند و (در عین حال) کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و خون‌بهای بی به کسان او بپردازد؛ مگر این که آن‌ها خون‌بها را ببخشند...

تعبیر به "تصدّق"، از گذشت کردن اولیای مقتول از دیه، با امر مالی مناسبت دارد و مؤید آن، دنباله آیه است که مربوط به مؤمنی است که به قتل خطایی کشته گردیده و خویشان وی از دشمنان اسلام می‌باشند. در آیه مزبور، هیچ‌گونه دیه‌ای برای او تعیین نشده است و اگر دیه جنبه کیفری می‌داشت، باید قتل او مانند قتل خطایی مؤمنی که خویشان او از دشمنان مسلمانان نیستند، دیه داشته باشد.

استدلال به "تصدّق" در آیه 92 سوره نساء، تمام نیست، برای این که:

اولاً بررسی واژگانی، نشان می‌دهد که "تصدّق" مصدر است و اسم مصدر آن (صدقه) است که به "صدقات" جمع بسته می‌شود و صدقه از نظر لغت، عرف و شریعت، بخششی است که به قصد ثواب اعطا گردد و در مواردی به کار می‌رود که انسان از حق خودش می‌گذرد و در آیه 92 سوره نساء نیز عفو و گذشتن از حق، صدقه نامیده شده است.

این تعبیر همان طور که در این جا به کار رفته، عیناً در آیه 45 سوره مائده - که درباره قصاص نفس و اعضاست - به کار رفته است:

"فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارٌ لَهُ"

"و اگر کسی آن را ببخشد و از قصاص، صرف نظر کند، کفاره گناهان او محسوب می‌شود"

بنابراین نمی‌توان به تعبیر تصدّق که به معنای گذشتن از حق است و هم درباره عفو از قصاص - که جنایت، قطعی است - استعمال شده و هم درباره عفو از دیه قتل خطایی، تمسک کرد و آن را دلیل بر ترجیح خسارت مالی دانستن دیه تلقی کرد!

ثانیاً به فرض تمامیت استدلال به تصدّق، تنها می‌توان به کمک آن، دیه در قتل خطایی محض را جبران خسارت وارده بر نفس یا اعضای مجنی علیه دانست؛ در حالی که محل بحث، اعم است از دیه در قتل خطایی محض، عمد و شبه‌عمد؛ و اثبات اخص، دلیل بر اثبات اعم نمی‌شود.

(2) - آیه 178 سوره بقره:

" يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٍ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ..."

ای افرادی که ایمان آورده‌اید! حکم قصاص درباره کشتگان بر شما نوشته شده است: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن. پس اگر کسی از سوی برادر دینی خود، چیزی بر او بخشیده شود (و حکم قصاص او، تبدیل به خون‌بها گردد) باید از راه پسندیده پیروی کند (و صاحب خون، حال پرداخت‌کننده دیه را در نظر بگیرد) و او (قاتل) نیز به نیکی دیه را (به ولی مقتول) بپردازد (و در آن مسامحه نکند)، این، تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگارتان...

این آیه که درباره قتل عمد است، دلیل بر عدم کیفری بودن دیه است؛ زیرا عفو در (فمن عفی له من اخیه شیء) سو گذشت اولیای دم از جرم قاتل و عدم قصاص او، همان اسقاط جنبه کیفری جنایت است. با توجه به این که اولیای دم مقتول، در این فرض، می‌توانند از جانی دیه بگیرند، معلوم می‌شود، دیه برای جبران خسارت مالی است.



آیه مورد استدلال دارای دو احتمال است:

الف - احتمال دارد قصاص، جنبه مجازات داشته باشد که با گذشت اولیای دم، ساقط گردد و آنان می‌توانند با قاتل، بر دیه مصالحه کنند. پس جنبه کیفری قصاص ساقط می‌شود و دیه به عنوان جبران خسارت اقتصادی، قابل استناد است.

ب - احتمال دارد قصاص که جنبه مجازات شدید دارد، با گذشت اولیای دم مقتول، ساقط و تبدیل به مجازات خفیف که دیه است، بشود. ادامه آیه که می‌فرماید: (ذلک تخفیف من ربکم و رحمۃ) نیز می‌تواند شاهد بر مدعا، یعنی تبدیل مجازات شدید (قصاص) به مجازات خفیف (دیه) باشد.

بنابراین چون در این مقام، دو احتمال وجود دارد، نمی‌توان برای اثبات تنها یک احتمال، به آیه فوق تمسک کرد.

قول سوم: ماهیت دوگانه

وفق این قول، دیه، هم مجازات است و هم جبران خسارت اقتصادی.

آیت‌الله مکارم شیرازی (17)، در بیان این قول می‌نویسد:

همانا دیه، مجازات و عقاب و در عین حال جبران خسارت مالی است که از فقدان مقتول، ناشی شده است. بنابراین دیه، مجازاتی است برای بازداشتن مردم از ارتکاب قتل و برای این‌که انسان مراقب رفتارش باشد تا مرتکب چنین خطای فاحشی نگردد و همین دیه، جبران خسارت مالی است. چون فقدان مقتول، موجب خلأ اقتصادی برای خانواده وی می‌شود و دیه، این خلأ را پر می‌کند.

احمد فتحی بهنسی (رجوع به 4)، از حقوقدانان معاصر عرب، در تبیین نظریه ماهیت دوگانه دیه، می‌نویسد:

دیه بر اساس این نظریه، از سویی شبیه مجازات مالی و از جهتی شبیه جبران خسارت است. شبیه مجازات مالی است، برای این‌که جانی از مقداری از مال خود محروم می‌شود و این برای او دردناک است. به علاوه، مقدار دیه مانند مجازات‌های مالی دیگر از طرف شارع، برای حالات مختلف، معین شده است.

از سویی دیه، شبیه جبران خسارت است، برای این‌که جبران‌کننده خسارتی است که مجنی‌علیه از ناحیه جانی، متحمل گردیده است؛ اما با وجود مشابهت‌هایی که دیه با مجازات و جبران خسارت مالی دارد، اختلافات زیادی با این دو نیز دارد.

وی در کتاب دیگرش، از منظری فقهی، از نظریه ماهیت دوگانه دیه دفاع نموده، می‌گوید:

"همانا دیه، توأمان جبران خسارت مالی و مجازات است؛ زیرا از جهت این‌که جبران خسارت مالی برای مجنی‌علیه یا ورثه اوست، پس مال خالص آن‌هاست و اگر مجنی‌علیه از دیه بگذرد، نمی‌توان به آن حکم کرد؛ و از جانب دیگر، دیه مجازات است، برای این‌که مقرر شده، جریمه مالی برای جنایت باشد."

عبدالقادر عوده نیز در کتاب "التشريع الجنائي الاسلامي" در آغاز، دیه را یکی از مجازات‌های مقرر برای جرایم پنج‌گانه می‌داند و در تعریف قصاص و دیه می‌نویسد:

"قصاص، مجازات اصلی برای قتل و جرح عمدی است ولی دیه یا تعزیر، مجازات‌های جانشین قصاص هستند، در صورتی که قصاص ممکن نباشد یا به واسطه عفو، ساقط شود" (رجوع به 3)



اما وی در نهایت، بهترین نظریه را جمع بین مجازات و جبران خسارت مالی می‌داند و معتقد است دیه هم مجازات است و هم جبران خسارت مالی؛ و در تبیین آن می‌گوید:

"بهترین سخنی که می‌توان درباره دیه گفت، این است که دیه، مجازات و جبران خسارت مالی، توأمان است؛ اما دلیل بر این که مجازات است، چون جزایی است که برای جرایم خاصی مقرر گردیده و هنگامی که مجنی‌علیه از حشش بگذرد، جایز است جانی را به تعزیر ملایم‌تری مجازات کنند و اگر مجازات نمی‌بود می‌بایست اجرای حکم بر درخواست مجنی‌علیه متوقف باشد و هنگامی که مجنی‌علیه از حشش گذشت، مجازات دیگری در کار نباشد. اما دلیل بر این که جبران خسارت مالی است، چون دیه، مال خالص مجنی‌علیه است و وقتی وی از آن گذشت، دیگر نمی‌توان به دیه حکم کرد."

- نقد و بررسی ماهیت دو گانه :

پنهان نیست که استدلال‌های عبدالقادر عوده (رجوع به 4) بر نظریه جمع بین مجازات و جبران خسارت مالی، خالی از مناقشه نیست؛ زیرا:

اولا - ایشان در جمله اول، در تعلیل برای این که دیه، مجازات است، می‌نویسد:

چون دیه، جزایی است که برای جرایم خاصی مقرر گردیده است. این بیان، مصادره به مطلوب است؛ برای این که همه سخن در این است که به چه دلیل، دیه مجازات است. در پاسخ نمی‌توان گفت، چون دیه، جزا برای جرایم خاصی است! این اول کلام است.

ثانیا - در جمله دوم در تعلیل مجازات بودن دیه، می‌گوید: چون اگر مجنی‌علیه از جانی گذشت، جایز است جانی را به تعزیر ملایم‌تری مجازات کنند. این سخن فقط درباره قتل و جنایت عمدی صادق است که بر دیه، مصالحه شده باشد. ولی درباره قتل شبه‌عمد و خطای محض، دلیلی وجود ندارد که در صورت بخشش، دیه تبدیل به تعزیر ملایم‌تری بشود و محقق مذکور هم مستندی برای این ادعا، بیان نکرده‌اند.

خصوصاً این که، دیه در قتل خطای محض، بر عهده جانی نیست و می‌بایست عاقله وی، متکفل پرداخت آن گردد؛ مگر این که عاقله نتوانند یا نخواهند دیه را بپردازند که در این صورت، اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی برآنند که در این صورت، دیه بر امام مسلمین و بیت‌المال است و بعضی هم معتقدند دیه بر عهده خود جانی است.

به علاوه، همان طور که اشاره شد، فقط در خصوص قتل عمد است که در مواردی هرچند با گذشت شاکی، تعزیر ثابت است؛ ولی در قتل شبه‌عمد و خطای محض، چنین تعزیری ثابت نشده است و با آنچه درباره قتل عمد گفته شده، نمی‌توان مجازات بودن دیه را به طور مطلق اثبات کرد.

ثالثا - در جمله سوم می‌گوید: اگر دیه، مجازات نمی‌بود، می‌بایست اجرای حکم بر درخواست مجنی‌علیه متوقف باشد. در حالی که بدون درخواست مجنی‌علیه هم حکم قابل اجرا است.

این ادعا نیز نادرست است؛ زیرا حقوق دو دسته‌اند: حقوق الله و حقوق الناس. میان این دو تفاوت اساسی وجود دارد. برای این که اقامه حقوق الله بر مطالبه هیچ کس توقف ندارد، ولی اقامه حقوق الناس (چه حد و چه تعزیر) متوقف بر مطالبه شاکی خصوصی است. بنابراین اجرای دیه از حیث حق الناس بودنش، بر درخواست شاکی خصوصی متوقف است؛ و این مطلب، ارتباطی به مجازات بودن یا نبودن دیه ندارد.



رابعا - در جمله پایانی، جبران خسارت مالی بودن دیه را نیز به این مدلل می کند که چون مال خالص مجنی علیه است و وقتی از آن گذشت، دیگر نمی توان به دیه حکم کرد.

- چرائی تفاوت دیه زنان و مردان :

با اقرار بر اینکه پرداخت دیه ، نمایانگر بها و ارزش انسان نیست چون ارزش انسان والا و قابل مبادله مالی و یا سنجش با معیار های مالی نیست . در واقع دیه جبران خسارت جانی با توجه به بعد اقتصادی آن است در حالی که ذات انسانها دارای ابعاد متفاوتی است :

- **بعد انسانی و الهی** وجود انسان فارغ از جنسیت که بهره مند از روح ملکوتی خالق کردگار است و از این جهت تفاوتی بین زن و مرد نیست به گونه ای که هر یک می توانند به مدارج عالی کمال انسانی دست یابند . هیچ تفاوتی در احکام و قوانین عبادی و اجتماعی اسلام بین زن و مرد وجود ندارد .
- **بعد علمی و دانش طلبی** : خداوند کریم در آیات قرآن با اشاره به خلقت انسان در هر دو یعنی زن و مرد ابزار شناخت و ممیزهای قابل تامل قرار داده است اما در نیل به مراتب بالای علمی و تحصیل علوم و فنون جز مقام مرجعیت مذهب شیعه در دوران غیبت تفاوتی قائل نشده است .
- **بعد مادی و جسمانی** : در این بعد بین زن و مرد به مقتضای شرایط وجودی خویش تفاوت هائی وجود دارد که علیرغم وجود تفاوت ها قابلیت پذیرش مسئولیت هائی را دارا می باشند .

مرد از قابلیت و توانمندی جسمی برتری نسبت به زن برخوردار بوده و علی القاعده وظایف و مسئولیت های سخت تری را نیز بر دوش دارد از جمله :

- کار و کوشش برای تامین معیشت و نیاز های زندگی خانوادگی (خوراک ، پوشاک و مسکن)

- تلاش برای تسهیل شرایط زندگی برای فرزندان (تغذیه ، تحصیل ، کار)

- ایجاد امنیت و نگهداری از حدود و منزلت خانواده در برابر خطراتی همچون بیماری ، حوادث و تهاجم بیگانگان

- تلاش برای ایفاء مسئولیت اجتماعی در نگهداری و حفظ امنیت جامعه

مردان در اقتصاد خانواده با توجه به موارد مطروحه نقش بیشتری دارند و فوت و یا صدمات جانی به آنان ضربه اقتصادی بیشتری به خانواده وارد می سازد . با توجه به شرایط جسمی و مسئولیت های متفاوت بین زن و مرد ، تفاوت براساس تناسب تاثیر آنان است نه نقص و یا کمال وجودی .

همانگونه که در امر ازدواج و تشکیل خانواده مسئولیت اقتصادی همانند نفقه ، تامین خوراک و پوشاک و حتی مهریه و دیه عاقله و سایر حقوق زن مثل پرداخت اجرت المثل و سهم الشراکه بردوش مردان گذارده شده واضح است فقدان مرد، ضربه اقتصادی به افراد خانواده وارد می شود . بنابراین شرع مقدس اسلام برای جبران این ضربه و کاهش تاثیر مستمر آن بر خانواده ، مسئله دو برابر بودن دیه مرد را مطرح کرده است . اسلام در این حکم مراعات زنان را نموده تا دو برابری دیه مرد نصیب دیگر افراد خانواده شود .



پرداخت هزینه دادرسی در حکم دیه :

در جنایت خطایی، چون ماهیت دیه را صرفاً جبرانی دانسته شده، در زمان مطالبه دیه، هزینه دادرسی دریافت می‌شود. ولی در جنایت عمدی و شبه‌عمد، گرچه دیه دارای ماهیت دوگانه است، به علت غلبه بعد جزایی آن و به جهت تسهیل امر بر محکوم‌له، در زمان مطالبه دیه، هزینه دادرسی دریافت نمی‌شود. چه این که اداره کل حقوقی قوه قضائیه در پاسخ به این سؤال که "در مورد مطالبه دیه و یا مطالبه ضرر و زیان، آیا هزینه دادرسی قابل مطالبه است یا خیر؟" چنین نظر می‌دهد: "طبق قانون مجازات اسلامی، دیه، مجازات محسوب می‌شود. بنابراین درباره مطالبه آن، هزینه دادرسی قابل وصول نیست، ولی مطالبه خسارت و ضرر و زیان، مشمول پرداخت هزینه دادرسی و مقررات مربوط به آن است (نظریه ش 2998/7، ت 11 / 8 / 1362).

افزون بر آن، اداره مذکور، در نظریه دیگری تصریح می‌کند: "مطالبه دیه از احیه ذی‌حق نیازی به تقدیم دادخواست ندارد؛ چرا که جنبه جزایی آن، موجب استغناء او از انجام این کار می‌گردد" (نظریه ش 168/7، ت 1363/1/26).

حکم بازداشت متخلف از ادای دیه

در جنایت خطایی که ماهیت دیه را جبرانی دانستیم و در جنایت عمدی و شبه‌عمد که ماهیت آن را دوگانه شمردیم، در صورتی که جانی دیه را تأدیه ننماید و فاقد مالی غیر از مستثنیات دین باشد، می‌توان او را بازداشت نمود؛ با این تفاوت که در جنایت خطایی، به تقاضای محکوم‌له (مجنی‌علیه یا ورثه او) تا زمان تأدیه دیه، بازداشت می‌شوند ولی در جنایت عمد و شبه‌عمد، به دستور قاضی حبس می‌گردد.

این مطلب را می‌توان از مواد 1 و 2 قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب آبان ماه 1377، استنباط نمود. به علاوه اداره حقوقی قوه قضائیه نیز چنین ابراز نظر کرده است: "در مواردی که مجازات مرتکب، حسب قانون، دیه تعیین شده است، بازداشت متهم (جانی) بلاشکال است" (نظریه ش 451/7، ت 1363/2/20).

حکم دیه از حیث وصول حق الاجرا

در جنایت خطایی، به دلیل ماهیت جبرانی داشتن آن، در صورتی که موضوع اجرائیه، دیه باشد، می‌توان مانند سایر احکام حقوقی و مدنی، حق الاجرا وصول نمود؛ اما در جنایت شبه‌عمد و عمدی، به علت ماهیت دوگانه و غلبه بعد جزایی آن و تسهیل امر محکوم‌له، اجرای آن با دادستان عمومی است و نه اجرای احکام حقوقی؛ بنابراین موردی برای وصول پنج درصد یا هزینه اجرایی دیگر نیست (نظریه ش 1055/7، ت 15/2/1365). کما این که مرجع صدور حکم به پرداخت دیه، دادگاه کیفری است، نه دادگاه حقوقی (نظریه ش 327/7، ت 18/1/1363).



جمع بندی و نتیجه گیری :

بنا بر آنچه گفته آمد، باید دانست قول کسانی که ماهیت دیه را به طور مطلق (یعنی هم در قتل خطایی، هم در قتل عمدی و هم در قتل شبه عمد) جبرانی می دانند، تمام نیست. همین طور قول کسانی که ماهیت دیه را به طور مطلق، جزایی می دانند، ناروا است. کما این که قول کسانی هم که ماهیت دیه را به طور مطلق، توأمان جبرانی و جزایی می دانند، فراگیر نیست. از این رو، به نظر می رسد قول به تفصیل که در این مقاله تبیین و تعلیل شده، به واقعیت نزدیک است و می بایست دیه را در جنایت عمدی و شبه عمد، دارای ماهیت دوگانه دانست؛ یعنی هم جبران خسارت مالی است و هم مجازات و عقوبت جانی؛ ولی در خطای محض، تنها جبران خسارت مالی است.



پاورقی ها و ارجاعات :

- 1- شمس الدین سرخسی ، الفوائد الفقهیه ، دارالمعرفه 1409 قمری
- 2- عبدالله بن قدامه ، المغنی ، انتشارات المنار ، ریاض 2016
- 3- عبدالقادر عوده ، التشريع الجنائي الاسلامی ، ترجمه ناصر قربان نیا و همکاران ، جهاد دانشگاهی شهید بهشتی 1372
- 4- احمدفتحی بهنسی ، نظریات فی الفقه الجنائي الاسلامی ، دارالشروق 1406 قمری
- 5- استادشهید مطهری، مجموعه آثار ، ج 20، انتشارات صدرا ، تهران
- 6- ایرج گلدوزیان ، بایسته های حقوق جزای عمومی ، نشر میزان، 1403
- 7- ایرج گلدوزیان ، حقوق جزای عمومی ایران ، دانشگاه تهران ، 1401
- 8- شهید اول محمد بن مکی علامه عاملی ، القواعد و الفوائد ، کتابفروشی مفید ، قم
- 9- فخر المحققین محمد بن علامه حلی ، قواعد الاحکام ، موسسه نشر اسلامی ، قم 1413 قمری
- 10- شیخ مفید ، مقنعه ، موسسه النشر الاسلامی ، قم 1410
- 11- شیخ طوسی ، النهایه ، ترجمه قطب الدین راوندی ، موسسه امام هادی (ع)، قم 1400
- 12- شیخ صدوق ، من لایحضره الفقیه ، دارالتعارف بیروت
- 13- علامه حلی ، قواعد الاحکام ، موسسه النشر الاسلامی ، قم ، 1413
- 14- آیت اله حسین علی منتظری ، حکومت دینی و حقوق انسان ، گواهان ، قم 1388
- 15- سید محمد حسن مرعشی شوشتری ، دیدگاه های نو در حقوق کیفری ، میزان ، 1376
- 16- ابن عربی ، فصوص الحکم ، ترجمه محمد خواجوی ، انتشارات مولی ،
- 17- مکارم شیرازی ، تفسیر نمونه ، دارلکتب الاسلامی ، قم 1392

سایر منابع:

- امام خمینی ، تحریر الوسیله ، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی 1392
- ثقه الاسلام کلینی ، کافی ، دارالتعارف ، بیروت
- حجت اله رضائی اصل ، قانون مجازات اسلامی ، انتشارات مرجع علم ،
- سید محمود هاشمی ، المقالات الفقهیه ، الغدیر ، بیروت ،
- سنن ابن داود ، سلیمان ابن الاشعث سیستانی ، دارالفکر بیروت ، 1420 قمری
- شیخ حر عاملی ، وسائل الشیعه ، ابواب دیات النفس ، کتابچی ، قم 1386
- محمد جواد عاملی ، مفتاح الکرامه ، موسسه اهل بیت
- محقق حلی ، شرایع الاسلام ، استقلال قم 1409
- محمدرضا مرادی و اصغر کیان مهر، قانون مجازات اسلامی ، انتشارات قانون یار ،
- محمد یاسین احسانی ، تفاوت دیه زن و مرد از دیدگاه مذاهب اسلامی ، مرکز بین المللی المصطفی ،